



سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی

- * علل و زمینه‌های سیاست جدید
- * موانع و دورنمای عملی سیاست اقتصادی رژیم
- * حزب الله و اقتصاد بازار
- * شاخصه‌های اقتصادی و رفاه عمومی
- * امیدها و توهمات اپوزیسیون بورژوازی در تبعید
- * کارگران و اقتصاد جدید
- * آینده شوراهای اسلامی

ایرج آذرین
رضامقدم
منصور حکمت

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له

درباره نشست کومه‌له با حزب دموکرات کردستان ایران

سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی

علل و زمینه های سیاست جدید

اظهارات و اقدامات اقتصادی رژیم اسلامی در ماههای اخیر حاکی از این است که جمهوری اسلامی و یالاقل جناح رفسنجانی بدرجه زیادی اصول سیاست اقتصادی خود را یافته است. شناور کردن ریال، آزاد کردن ورود لیست روبرو افزایشی از کالاهای تلاش برای جلب سرمایه خارجی و همینطور سرمایه داران ایرانی مقیم خارج حاکی از جدایی رژیم از سیاست خودکفایی و جایگزینی واردات و اتخاذ سیاست رشد از طریق گسترش صادرات است. نظریه اقتصادی پشت این سیاست چیست و تاچه حد این انتخاب اقتصادی تحت تاثیر روندهای وسیعتر بین المللی است؟

ایرج آذرین:

سیاست اقتصادی ای که دولت رفسنجانی عرضه کرده است یک مدل رشد و توسعه اقتصادی شناخته شده است. اساس این سیاست عبارت است از گسترش صادرات، یعنی تولید برای بازار جهانی.

بطور کلی در اقتصاد توسعه دو مدل اصلی رشد را میتوان از هم تفکیک کرد. یکی، سیاست جایگزینی واردات، یعنی محدود کردن واردات و حمایت دولت از تولید کالاهای مورد نیاز در داخل. این سیاست یعنی تعقیب توسعه اقتصادی از طریق گسترش یک بازار داخلی. دوم، سیاست گسترش صادرات، یعنی تولید برای بازار جهانی و خرید کالاهای مورد نیاز کشور از بازار جهانی — همین سیاستی که دولت رفسنجانی اتخاذ کرده است.

مدل اول، مدلی است که در کشورهای موسوم به "جهان سوم"، پس از جنگ دوم و بخصوص در دهه های پنجاه و شصت این قرن، رواج بیشتری داشت. این دیدگاه از رشد اقتصادی، در شاخه های مختلف رفرمیست و رادیکال، زیربنای فکری اغلب کرایشات بورژوازی در جهان سوم را تشکیل

در کلی ترین سطح میتوان گفت که مدل ایجاد بازار داخلی متناظر با تمایلات بورژوازی بومی کشورهای جهان سومی در دوره ای بود که مناسبات سرمایه داری هنوز در این کشورها قوام نگرفته بود و مساله بیشتر شکل دادن به شیوه تولید سرمایه داری و جا انداختن ملزومات اصلی آن در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی بود. مدل دوم گویای تمایلات بورژوازی همین کشورها پس از یکدوره توسعه اقتصادی است. این کشورها اکنون یکدوره رشد سرمایه داری را از سر گذرانده اند، سرمایه داری در همه اینها تماما مستقر شده، یکدوره انباشت کرده، و حداقلی از زیرساخت اقتصادی، نهادها، بوروکراسی و تکنوکراتهای لازم برای عملکرد یک جامعه سرمایه داری را تماما شکل داده. بورژوازی این کشورها اکنون رشد بیشتر اقتصاد سرمایه داری را در ادغام در بازار جهانی سرمایه میبیند، و امیدوار است که به یمن کار ارزان طبقه کارگر کشور و با عرضه ارزانتر کالاها بتواند در سطح جهانی وارد رقابت شود. این نکته تصادفی نیست که تقریبا تمام کشورهایی که ظرف دو دهه اخیر رشد سریعی از طریق گسترش صادرات داشته اند، پیش از این برای یکدوره گسترش مناسبات سرمایه داری را از طریق سیاست جایگزینی واردات و شکل دادن به یک بازار داخلی دنبال کرده اند.

آنچه بدوا دولت ایران را به اتخاذ این سیاست سوق داده طبعاً وضعیت اقتصادی ایران است. رکود اقتصاد ایران هیچ نشانی از بهبود نداشت. سطح زندگی توده مردم در سه تیر پشیمت پائین رفت. در حالیکه بیکاری میلیونی بیداد میکند، هیچ نشانه ای دال بر اینکه حتی در چند سال آینده نرخ رشد اقتصادی جاری اشتغال قابل ملاحظه ای ایجاد خواهد کرد وجود نداشت. صنایع ایران، سه سال بعد از ختم جنگ ایران و عراق، هنوز زیر پنجاه

میداد. مدل دوم، یعنی رشد از طریق گسترش صادرات، از اواخر دهه شصت، بنا به سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در بعضی کشورهای جهان سوم اتخاذ شد و در اوایل دهه هشتاد با موفقیت چهار کشور جنوب شرقی آسیا (کره، تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ) بهترین نمونههای "کشورهای تازه صنعتی شده" را بدست داد و، از نظر متخصصان اقتصاد توسعه، مدل اول را بطور قطع از میدان بدر کرد.

محتوای "موفقیت" این مدلها را از زاویه زندگی کارگران و مردم زحمتکش پائینتر خواهیم دید، اما در همین سطح نیز این اشاره لازمست که حتی از جنبه اقتصاد محض نیز مدل گسترش صادرات نتیجه یکسانی در همه کشورها نداشته است. اگر این مدل برای برخی کشورهای کوچک جنوب شرقی آسیا (که نسبت تجارت خارجی در تولید ناخالص ملی شان بالاست) موفق بوده، اما همین مدل برای کشورهای امریکای لاتین نتایج دیگری داشته. هرچند کشورهایی مثل مکزیک و برزیل هم امروز در زمره کشورهای تازه صنعتی شده بحساب میآیند، اما برای اینها "رشد بر مبنای گسترش بدهکاری" توصیف گویاتری است تا رشد بر مبنای گسترش صادرات.



در صد ظرفیت کار میکنند. سیستم بانکی ایران در حالت فلج کامل است. بخش خصوصی با سود بردن از نابسامانی های اجتماعی سرمایه عظیمی ظرف این ده - دوازده سال اندوخته است. اما سرمایه داران انگیزه ای برای سرمایه گذاری صنعتی ندارند و سرمایه شان را در تجارت قانونی و غیر قانونی با سودهای کلان و فوری بکار میندازند. دولت رفسنجانی امیدوار است با این سیاست جدید تحرک اقتصادی ایجاد کند و به رکود مزمن اقتصاد ایران خاتمه دهد.

اما وضعیت اقتصادی ایران به تنهایی نمیتواند عامل اتخاذ این سیاست اقتصادی جدید شمرده شود. بدون یک سلسله تحولات جهانی، چنین چرخشی در دیدگاه بورژوازی و رژیم اسلامی ایران غیر ممکن بود. گرایش اسلامی در ایران البته فاقد یک دیدگاه اقتصادی پخته و منسجم بود، اما بهرحال تحت تاثیر بستر اصلی تفکر ناسیونالیستی در ایران، با شعارهایی از قبیل احیاء کشاورزی و خودکفایی و قطع وابستگی، تصویر مبهمی از همان سیاست جایگزینی واردات و تحکیم بازار داخلی بدست میداد. بهررو سیاست درهای باز، تولید برای بازار جهانی، و استقبال از سرمایه گذاری خارجی در قاموس اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی و بطریق اولی جریان اسلامی کفر شمرده میشد، و بخصوص هیچ خوانایی با رُست ضد امپریالیستی و ضد غربی اینها نداشت. ریشخند تاریخ اینست که امروز رژیم اسلامی و دولت رفسنجانی در میان تشویق صادقانه اپوزیسیون بورژوازی باید مجری این چرخش در سیاست اقتصادی ایران باشند. در حقیقت روندهای جهانی ای این تغییر ریل را برای سرمایه داری ایران ممکن کرده اند.

عدم موفقیت تجربه های قطع وابستگی و تأمین رشد اقتصادی از طریق دینامیسیم بازار داخلی در بسیاری از کشورهای جهان سوم، شکست مدل سرمایه داری دولتی در جهان، که بخصوص با سقوط اقتصاد کشورهای باوک شرق مسجل شد، و پیروزی اقتصاد بازار غرب در این رقابت، که از لحاظ ایدئولوژیک کیش "اقتصاد بازار" را

دوباره بر تخت نشاند، مهمترین این روندها هستند. در پایه ای ترین سطح همه اینها معاول رشد وسیع سرمایه داری در نیم قرن اخیر، و بخصوص رشد عظیم نیروهای مولده در دو دهه اخیر میباشند. فروپاشی اقتصاد بلوک شرق و ادغام این کشورها در اقتصاد غرب برای نخستین بار در تاریخ یک بازار واقعا جهانی سرمایه ایجاد کرده است. استقرار و رشد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم در نیم قرن بعد از جنگ جهانی اقتصاد کشورهای از قبیل ایران را تماما متأثر از این تحولات بازار جهانی میکند. انباشت سرمایه در ایران تماما وابسته به مقتضیات انباشت سرمایه در سطح جهانی شده است. همراه فشار عینی اقتصادی، ایدئولوژی بازار جهانی نیز موانع ایدئولوژیک داخلی را کنار میزند و اتخاذ سیاست ادغام در بازار جهانی را برای دولت بورژوازی ایران مطلوب و میسر میسازد.

چنین تحولی در اقتصاد ایران بر تمام عرصه های زندگی اجتماعی تاثیر خواهد گذاشت. پیش از همه، طبعا وضعیت اقتصادی کارگران و توده مردم بشدت از این سیاست تاثیر میگیرد. اما فراتر از این، اتخاذ این سیاست اقتصادی کلا بر بافت اقتصاد ایران، و بافت طبقات، چه بورژوازی و چه طبقه کارگر، اثر میگذارد، و همچنین رابطه بورژوازی و دولت اسلامی را تغییر میدهد. تاثیر سیاسی اتخاذ این سیاست بر دعوای بین جناحها، و همچنین بر موضع اپوزیسیون بورژوازی و رژیم اسمی از هم اکنون خود را نشان میدهد.

رضاه مقدم:

این نظریه اقتصادی "تولید برای صادرات" است و محمد هادی نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین آنرا "سرمایه گذاری صنعتی برای تشویق استراتژی تولید جهت صادرات بجای استراتژی قدیمی تولید برای جایگزینی واردات" معرفی می کند. این نظریه اقتصادی اساسا متکی به نیروی کار ارزان است. این مدل رشد اقتصادی قبلا در چند کشور آسیای جنوب شرقی که به "نیک" مشهورند از دهه هفتاد پیاده شده

و امتحان خوبی به بورژوازی پس داده است.

تغییر استراتژی اقتصادی ایران هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی برای بورژوازی ایران اهمیت دارد. از نظر اقتصادی این سیاست میکوشد نقش متفاوتی نسبت به گذشته در تقسیم کار سرمایه داری جهانی به بورژوازی ایران بدهد. از نظر سیاسی نیز میخواهد پرونده انزوای بورژوازی ایران را بعد از دوازده سال ببندد و مناسبات سیاسی جدیدی را با بورژوازی جهانی بکشد.

جمهوری اسلامی از بدو تشکیل "استقلال اقتصادی" و "خودکفایی" را که مضمون اساسی انتقاد اپوزیسیون ملی-اسلامی به سیاستهای اقتصادی رژیم شاه بود بعنوان هدف در مقابل خود گذاشت. بر مبنای این استراتژی اقتصادی دولت بازرگانی خارجی را شدیداً کنترل و از ورود کالاهایی که قصد تولید آنها را در داخل داشت جلوگیری کرد و در عین حال با این محدودیتی که در فعالیت سرمایه های غیر دولتی در بخش بازرگانی خارجی ایجاد کرد، کوشید آنها را بسمت تولید سوق دهد. این استراتژی که به یک بخش دولتی از نظر اقتصادی بشدت قدرتمند نیاز دارد با شکست مواجه شد.

مخارج هنگفت جنگ هشت ساله کسر بودجه عظیمی را برای دولت بوجود آورد. دولت نتوانست لوازم یدکی کارخانه هایش را تأمین کند و تولید کارخانجات در مجموع تا سطح ۳۰ درصد ظرفیتشان کاهش یافت. در طی جنگ بسیاری از کارخانجات و تاسیسات زیربنایی کشور مستقیماً هدف بمبارانهای هواپیماهای عراق قرار گرفت و لطعات جدی خورد. بعلاوه طی این مدت ماشین آلات آن بخشهایی هم که از این حملات مصون ماندند مستهلک شدند، بدون اینکه جایگزین شوند. تعداد کارمندان دولت (بجز نیروهای مسلح) از ۱/۴ میلیون نفر در سال ۵۸ به ۳ میلیون نفر در سال ۶۹ رسید. حقوق کم کارمندان رشوه خواری را در دستگاههای دولت وسیعاً رواج داد و فساد در دستگاههای دولتی عمیقاً

ریشه دواند. اقدامات دولت در عرصه اقتصادی تماما تابع اوضاع و احوال لحظه‌ای و کوتاه مدت اوضاع اقتصادی دولت و جنگ بود. دولت از نظر اقتصادی ورشکسته بود و در مجموع فاقد آن قدرت اقتصادی لازمه برای هدایت و تحمیل سیاستهای به بخش خصوصی بود و نمی توانست حرف آخر را بزند. راه اندازی صنایع کشور که ۸۵ درصد آن دولتی است احتیاج به سرمایه هنگفتی داشت که دولت از نظر اقتصادی ورشکسته و بدهکار به بانکهای داخلی فاقد آن بود. کسر بودجه دولت ۲۶ هزار میلیارد ریال در سال ۶۷، ۱۲ هزار میلیارد ریال در سال ۶۸ و هزار و چهارصد میلیارد ریال در سال ۶۹ بوده است که دولت اساسا آنرا با چاپ اسکناس که به آن "استفاده از سیستم بانکی" اطلاق می کند، جبران کرد. به گفته محمد حسین عادل رئیس کل بانک مرکزی در فروردین ماه امسال "از سال ۵۶ تاکنون تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت ۱۰ درصد کاهش یافته است" (در سال ۶۵ تولید ناخالص ملی نسبت به سال ۶۴ به مقدار ۹ درصد رشد منفی داشته است.) در حالیکه حجم پول کشور ۹۰۰ درصد افزایش یافته و جمعیت ایران به مرز ۶۰ میلیون نفر رسیده است.

رفسنجانی دولت را در شرایطی تحویل گرفت که ماشین جنگی رژیم هشت سال درآمدهای دولت را بلعید بود و در قطب دیگر بخش خصوصی از نظر "تقدینگی" چنان قدرتمند شده بود که دولت را در هر مصاف اقتصادی با شکست روبرو می ساخت. برای اولین بار در تاریخ ایران بخش خصوصی از چنان قدرت عظیم اقتصادی برخوردار شد که چرخ اقتصادی کشور به حرکت در نمی آمد مگر اینکه بخش خصوصی هم متناسب با قدرت اقتصادیش در شکل دادن به سیاستهای رژیم نقش پیدا می کرد. سیاست های رفسنجانی هم چیزی جز پیروزی بخش خصوصی و بازار آزاد که حال سخنگوی خود را در راس قدرت یافته است، نیست. رفسنجانی با عقب راندن گام به گام سیاسی حزب الله که طرفدار بخش دولتی است از محدودیت فعالیت بخش خصوصی

کاست تا جایکه هم اکنون واگذاری مجانی کارخانجات دولتی که ضرر می دهند به بخش خصوصی همراه با جایزه وام طویل المدت و حتی بلاعوض مطرح است. و همچنین بحث بازگشت سرمایه داران ایرانی مغیم خارج از کشور که با انقلاب ایران از کشور گریخته بودند از جمله مسائل روز است که اینها مخالفت حزب الله را برانگیخته است.

اوضاع و احوال بین المللی در انتخاب این مدل اقتصادی از جانب رفسنجانی موثر بوده است. اما نباید تاثیرات زیر ساخت اقتصادی ایران و ضرباتی که مخارج جنگ هشت ساله بر اقتصاد ایران وارد کرده است را نیز در انتخاب این مدل اقتصادی از نظر دور داشت. با تحولات شوروی و اروپای شرقی که پیروزی بازار آزاد را در پی داشت مدلهای رشد و توسعه‌ای که به سرمایه دولتی متکی بود نیز شکست خوردند و آینده این مدل اقتصادی را برای کشورهای نظیر ایران که تازه قصد اتخاذ آنرا داشتند تیره و تار ساختند. این استراتژی اقتصادی هم اکنون در سطح بین المللی منزوی و مهجور شده است و لذا هیچ بلوک جهانی مشوق و متکی به این استراتژی اقتصادی وجود ندارد که ایران را در پیاده کردن آن یاری دهد.

بعلاوه، امید حزب الله به موفقیت در اتخاذ این استراتژی اقتصادی، علیرغم شکست آن در سایر کشورها، برتری ایران بعزت درآمد هنگفت نفت و لاجرم یک بخش دولتی از نظر اقتصادی پشتدست قدرتمند بود. با هزینه های جنگ این درآمد بر باد رفت. در ایران بعزت جنگ بخش دولتی نتوانست از نظر اقتصادی در مقابل بخش خصوصی دست بالا را پیدا کند و آن را ناچار از پذیرش سیاستهای سازد. بنابراین کشورهایی که مدل رشدی با اتکا به بخش دولتی داشتند یک دوره رشد را از سر گذراندند و بعد دچار بحران شدند در صورتیکه در ایران این مدل اقتصادی قدرت اعمال نظراتش را نیافت. و این اساسا همان چیزی بود که کنار زدن حزب الله را از نظر سیاسی آسان کرد.

منتهی حاکمیت:

در بررسی سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی باید به چند نکته توجه کرد:

۱- اقتصاد ایران، نه در دوره رژیم سلطنتی و نه در جمهوری اسلامی تا امروز، بر مدل خودکفایی و جایگزینی واردات مبتنی نیوده است. بدنبال اصلاحات ارضی و پس از آن با بالا رفتن بهای نفت در نیمه اول دهه هفتاد، تجارت خارجی همواره یک رکن اساسی اقتصاد ایران بوده است. صدور نفت شاهرگ حیاتی این اقتصاد بوده و بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی و و بخش اعظم بودجه دولتی را تامین کرده است. از طرف دیگر تولید و مصرف در بازار داخلی تماما به تجارت خارجی و واردات متکی بوده است. در غیاب واردات مواد غذایی کشور به قحطی دچار میشود. وسایل بادوام مورد مصرف خانوار عمدتا یا وارد میشود و یا با درصد بالایی از ماتریال و قطعات وارداتی در داخل تولید میشود. تقریبا در تمام مقاطع پروسه تولید در بازار داخلی واردات نقش دارند - بصورت مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای، ماشین آلات و کالاهای واسطه‌ای و قطعات. دیدیم که چگونه افول تجارت خارجی، بدنبال تحریم رژیم اسلامی در سطح بین المللی و نیز کاهش درآمد ارزی و قدرت خرید ایران در بازار جهانی، بسرعت به افت تولید و بیکارسازیهای وسیع در بازار داخلی منجر شد. یادآوری میکنم که رژیم شاه اساسا از جانب اهورزیسیون ملی - اسلامی بخاطر سیاست "درهای باز" شدیداً مورد انتقاد بود.

در دوره خود جمهوری اسلامی نیز مدل خود کفایی و توسعه از طریق جایگزینی واردات هرگز مبنی قرار نگرفت. اصولاً بدنبال انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق، همانطور که رضا مقدم اشاره میکند، سیاست اقتصادی رژیم اسلامی یک سیاست لحظه‌ای و فاقد الگو و معطوف به رساندن امروز به فردا بود. این درست است چنانچه حزب اللهی در رژیم، که در دوره

خمینی و در کابینه موسوی دست بالا داشت، از الگوی خود کفایی و انزوای تجاری سخن میگفت. اما این بحث هرگز به سطح شکل دادن به یک استراتژی توسعه اقتصادی و یک نقشه در حال پیاده شدن نرسید و بیشتر توجیه عقیدتی ای بود برای پذیرش انزوای تجاری ای که خارج از اراده رژیم بدلائل سیاسی به آن تحمیل شده بود. به علاوه، شعارهای حزب الله در این جهت تنها جزء کوچکی از یک تقابل مهم تر در زمینه اقتصادی میان جناحها بر سر سرمایه داری دولتی یا خصوصی بود و سیاست اقتصادی جدید رفسنجانی هم هنوز بیشتر در این متن اهمیت پیدا میکند تا در رابطه با مساله خود کفایی یا تولید برای صدور. به این نکته پائین تر میپردازم.

یک مشخصه دیگر اقتصاد ایران که آن را از مدل جایگزینی واردات دور میکرد، ضعف اتصال رو به جلو و رو به عقب در میان صنایع و بخشهای تولیدی در بازار داخلی بود، یعنی اینکه چه درصد از مصالح و ماتریال تولید در هر بخش از محصولات بخش دیگری تامین میشود و چه درصدی از محصولات هر صنعت در تولید کالای دیگری در همان بازار داخلی بکار میرود. مدل توسعه بر مبنای جایگزینی واردات تنها بر جایگزین کردن کالاهای مصرفی در بازار داخلی با محصولات ساخت داخل نیست، بلکه تغییر الگوی تولید و مصرف به نحوی است که پروسه تولید کالاها هرچه بیشتر از واردات در مراحل مختلف مستقل شود و بر شانه محصولات داخلی قرار بگیرد. جایگزینی واردات، به همان درجه محدودی که در رژیم سابق وجود داشت و برای دوره ای در شعار "ایرانی جنس ایرانی بخر" منعکس میشد، در حد حمایت از صنایع تولید کالاهای مصرفی بادوام، که خود در یک حلقه قبل شدیداً به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای متکی بودند، باقی ماند و به یک استراتژی عمومی در کل اقتصاد تبدیل نشد.

به این ترتیب یک مساله روشن میشود. درست است که سیاست اقتصادی جناح رفسنجانی یک نقطه عطف و چرخش مهم بشمار میآید، اما این بیش از آنکه

گسستی باشد از واقعیات موجود ساختمان اقتصادی ایران، گسستی است از چهارچوب اقتصادی ادعایی حزب الله و به یک معنی پلاتفرم اقتصادی جریان ملی و اسلامی در انقلاب ۵۷.

۲- معنی واقعی و عملی این چرخش اقتصادی برای ایران هنوز در پیش گرفتن مسیر کشورهای تازه صنعتی در آسیای جنوب شرقی نیست. این میتواند الگویی باشد که طراحان سیاست جدید آرزوی تحقق آن را بعنوان یک هدف ماکزیمم در دل میپروراندند، اما این جنبه مهم تر چرخش جناح رفسنجانی در این مقطع را شامل نمیشود. معطوف شدن به تولید برای صدور هنوز مشخصه کشورهای تازه صنعتی را بیان نمیکند. مساله بر سر تولید و صدور کالای صنعتی و گرفتن سهمی در بازار بین المللی کالاهای صنعتی است. این یعنی تغییر مکان اقتصاد یک کشور در تقسیم کار بین المللی. معطوف شدن به صادرات بدون داشتن امکانات مادی اقتصادی و فنی و یا پیش شرط های سیاسی داخلی و بین المللی برای ورود به عرصه رقابت صنعتی در مقیاس جهانی (که در پاسخ به سوال سوم به آن میپردازم) عملاً معنایی جز تکرار داستان کهنه صدور نفت بیشتر در کنار تلاش برای بهبود بازار صادرات سنتی غیر نفتی کشور، فرش و پسته و کنف و غیره، به علاوه صدور کالاهای مصرفی با دوام در بازارهای فرعی در منطقه نخواهد داشت. این مکان فعلی ایران در تجارت بین المللی است. ایران به عنوان یک کشور نفتی هم اکنون شدیداً وابسته به صادرات و تجارت خارجی است. سوال اصلی امکان و عدم امکان انتقال از صادرات معدنی و صنایع دستی به صادرات کالاهای صنعتی پیشرفته است. این چیزی بیشتر از تغییر مدل اقتصادی حکومت و معطوف شدن توجه دولت از مصرف به تولید را ایجاد میکند، که پائینتر راجع به آن توضیح میدهم.

۳- اهمیت عملی موضعگیری اقتصادی اخیر جناح رفسنجانی، و در عمل دولت اسلامی، تعیین تکلیف جدی تقابل سرمایه داری خصوصی و دولتی به نفع مکانیسم بازار و بایگانی کردن پرونده خط مشی اقتصاد دولتی

و در همین رابطه به جریان انداختن رابطه نزدیک اقتصادی با غرب است. اگر اتخاذ مدل کشورهای تازه صنعتی هدف حداکثر و دراز مدت و تجربی تر طراحان این سیاست باشد، غلبه دادن به مکانیسم بازار و نزدیکی اقتصادی با غرب معنی فوری تر و عملی تر این سیاست است. این، همانطور که رفقای دیگر در پاسخ خود توضیح داده اند، ناشی از ورشکستگی مدل دولتی در مقیاس جهانی و معضلات اقتصادی ایران هردو است. با این سیاست جمهوری اسلامی میکوشد تا با تجربه ۱۳ سال گذشته تسویه حساب کند و چرخ اقتصاد ایران در امتداد مسیری که تکامل سرمایه داری ایران در طی لاقبل ۳۰ سال گذشته دیکنه کرده است به حرکت در بیاورد. سیاست امروز جمهوری اسلامی، حتی با افق دراز مدت تر اتخاذ مدل "نیک"، ادامه منطقی و مرحله تکمیلی توسعه اقتصادی ایران تحت رژیم سلطنتی است. مشکل اینجاست که اگرچه فضای بین المللی با پیروزی سرمایه داری بازار بر مدل دولتی به نفع این سیاست تغییر کرده است، رژیم اسلامی چه از نظر موقعیت اقتصادی و سیاسی بین المللی اش و چه از لحاظ مشخصات اقتصادی و سیاسی - ایدئولوژیکی خودش از موقعیت بسیار نامناسب تری نسبت به رژیم سلطنتی برای عملی کردن این سیاست برخوردار است. نشانه های گرایش به چنین سیاستی با افت درآمد نفت در اواخر رژیم شاه و بدنبال روی کار آمدن کابینه آموزگار از همان زمان به چشم میخورد. در همان مقطع زمان آن برای سرمایه داری ایران فرارسیده بود که بدنبال صرفه هزینه های عظیم دولتی در جهت ایجاد زیرساخت های اقتصادی و ارتباطاتی، شکل دادن به یک طبقه کارگر صنعتی و گسترش یک بازار مصرف نسبتاً وسیع داخلی، دست سرمایه خصوصی و مکانیسم بازار را در استفاده تولیدی از این امکانات بازتر بگذارد. انقلاب ۵۷ این مرحله را در اولین قدم آن قیچی کرد. دولت رفسنجانی امروز از موضع ضعیف تری قصد ادامه آن روند را دارد.

۴ - در بررسی نتایج و عاقبت عملی این سیاست هم به نظر من جا دارد که دو

مساله چرخش به سمت بازار و غرب از یکسو و جهت گیری بسوی تولید برای صدور و به اصطلاح مدل نیک از سوی دیگر به تفکیک بررسی شوند. اینها الزاما یکی نیستند و از هم نتیجه نمیشوند. عنصر اول در این سیاست (بازار و نزدیکی اقتصادی با غرب) خصلت فوری تر و

مشخص تری دارد و موانع سد راه آن برای حکومت رفسنجانی قابل عبور تر است. عنصر دوم (رشد بر مبنای صدور صنعتی) دراز مدت تر و تجربیدی تر است. موانع تحقق این الگو بنیادی تر، ساختاری تر و تاریخی تر است. تأثیرات عملی این دو جنبه سیاست رژیم بر شاخصهای اقتصادی نیز یکسان نخواهد بود.

شاخصهای اقتصادی و رفاه عمومی

تأثیر این سیاست بر شاخصهای اصلی اقتصادی نظیر اشتغال، قیمتها، حجم تولید، سطح مصرف در بازار داخلی و غیره چه خواهد بود؟ بطور کلی این سیاست با بازسازی پس از جنگ و انتظارات مردم از آن چه ارتباطی پیدا میکند و زندگی مادی و رفاهی مردم در چه جهت از این سیاست تأثیر میپذیرد؟

ایرج آذرین:

اساس این سیاست جدید، همانطور که بالاتر اشاره کردم، اینست که به یمن نیروی کار ارزان طبقه کارگر، خدمات و محصولات تولید شده در داخل با مخارجی به مراتب ارزانتر از کالاهای مشابه در بازار جهانی میتوانند تولید شوند و به بازار جهانی عرضه گردند. بنا بر این فروش آنها حتی با قیمتی کمتر از قیمت بازار جهانی هنوز سود بسیار عظیمی نصیب سرمایه‌ای که در داخل ایران کار میکند میسازد. طراحان این سیاست اقتصادی، به پیروی تئورسیتهای اقتصادی این مدل، نتایج این سیاست را چنین پیش بینی میکنند؛ در صورت امکان صادرات و فروش در بازار جهانی، نرخ بالای سود دهی در ایران نه فقط نقدینگی بیمصرف افتاده بخش خصوصی داخلی، بلکه سرمایه های بزرگ خارجی را نیز برای سرمایه گذاری به ایران سرازیر میکند. این یعنی حجم تولید

بسرعت بالا میرود. تأثیر این سیاست بر مصرف داخلی پیچیده تر است. تا وقتی قیمتهای بازار داخلی پائینتر از قیمتهای بازار جهانی باشد، عرضه اجناس به بازار داخلی برای تولید کننده صرف نمیکند، بنابراین بطور بلافاصله مصرف داخلی کاهش پیدا میکند. اما از سوی دیگر بالا رفتن حجم تولید باعث ایجاد اشتغال میشود، و به این ترتیب قدرت خرید عمومی جامعه افزایش مییابد. تقاضا بالا میرود، قیمتها در بازار داخلی افزایش پیدا میکند، و نهایتا در نقطه ای که مصرف کننده داخلی بتواند قیمتی برابر با خریدار خارجی بپردازد، از آنجا مصرف عمومی میتواند افزایش یابد.

اینها البته همه پیش بینی های خود تئورسیتهای و طراحان این سیاستها در حالت عمومی است، و آنجا هم که از بالا رفتن

اشتغال و نهایتا افزایش مصرف صحبت میکنند، مصرف متوسط یعنی میانگین افزایش مصرف طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر منظورشان است. واقعیات تجربه مدل گسترش صادرات بهای این مدل رشد را نشان میدهد. کافیسیت به برزیل، مکزیک، شیلی و ایتالیا نگاه کنیم. نرخ تورم چند هزار در صدی، بدهی های نجومی که دولتها تحت عنوان پرداخت اقساط این بدهی ها از مصرف بودجه برای خدمات اجتماعی خودداری میکنند، فقر مزمن و عادی شدن پدیده بی خانمانی میلیونی در شهرها، و روزانه تلف شدن هزاران کودک آواره و بی سرپرست در جنگل خیابانهای ساووپولو و مکزیکوسیتی، بهای صنعتی شدن و رشد (یعنی رشد سرمایه) در این کشورها؛ از طریق تعقیب مدل گسترش صادرات است. نتیجه اتخاذ سیاست گسترش صادرات دولت رفسنجانی، در بهترین حالت، "آمریکای لائینی" کردن اقتصاد و جامعه ایران است.

در مورد مشخص ایران، شخصا معتقدم نتایج عمومی اقتصادی این مدل، دستکم در چهار - پنجسال آتی، حتی از عملکرد نرمال این مدل در کشورهای دیگر پائینتر خواهد بود. چرا که با این وضعیت بین المللی و داخلی، در مورد ایران موانع اقتصادی و سیاسی معینی وجود دارد. علیرغم این موانع، در مجموع تولید صنعتی و تولید داخلی ملی قطعاً افزایش خواهد یافت، چرا که اقتصاد ایران اکنون در یک حالت رکود کامل است و تصور کاهش فعالیت اقتصادی در چنین اقتصادی برآستی دشوار است. سیاست گسترش صادرات قطعاً محرکی برای برآه افتادن اقتصاد ایران خواهد بود، اما در عین حال پیش بینی من اینست که سرعت شاهد نرخ تورم افسار گسیخته در ایران خواهیم بود. قدرت خرید واقعی دستمزدها بشدت کاهش خواهد یافت. در کوتاه مدت مصرف داخلی حتی از سطح فعلی پائینتر خواهد رفت، زیرا بنیه صنعتی ایران ضعیف است و گسترش صادرات بدوا بمعنای صادرات همین

آزادی، برابری، حکومت کارگری



کالاهای مصرفی بازار داخلی خواهد بود. تجربه لهستان در پانزده سال گذشته و بخصوص در سه سال گذشته نیز چنین موردی بوده.) اشتغال همراه با افزایش سرمایه گذاری افزایش مییابد، اما در دل این ایجاد اشتغال با بیکارسازی های موضعی روبرو خواهیم بود، چرا که آن صنایعی که تاکنون به یمن حمایت کمرکی دولت سودآور بوده اند، یعنی اکثر صنایع بزرگ دولتی، اکنون باید خط تولیدشان را تغییر دهند.

سه سال از ختم جنگ ایران و عراق میگذرد، مردم امیدوار بودند که وعده دولت برای "بازسازی" بعد از جنگ عملی شود و بهبودی در وضعیت اقتصادی شان ایجاد کند. سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی رسماً اعلام میکند که منظور از بازسازی پس از جنگ، ارتقاء زندگی مردمی که هشت سال به بهانه جنگ سطح زندگی آنها را پائین رانده اند نیست، هدف این سیاست بازسازی سرمایه داری ایران است.

رضاه مقدم:

از جمله تاثیرات فوری این سیاست، بالا رفتن قیمتها، فعال شدن سرمایه ها، افزایش اشتغال، بالا رفتن حجم تولید و مصرف داخلی و افزایش سریع تولید ناخالص ملی است که سالهاست رشد منفی داشته است. اما مسئله آنست که این سیاستها چنان سطح زندگی مردم و کارگران را حتی نسبت به سال ۶۹ کاهش داده است که رشد این شاخصها که تازه با افزایش سریع قیمتها نیز توأم است رفاهی برای مردم ببار نخواهد آورد.

ابولقاسم جمشیدی رئیس مرکز آمار در اردیبهشت ماه امسال اعلام کرد که "۴۸ درصد درآمد کشور در اختیار ۲۰ درصد از افراد متمکن است که این با عدالت اجتماعی منافات دارد." بنابراین رشد این

شاخصها اگر بتواند نشاندهنده بهبود اوضاع اقتصادی کشور باشد هنوز نمی تواند رفاهی برای مردم و بویژه برای طبقه کارگر در بر داشته باشد و شکاف و فاصله طبقاتی را در ایران بیش از پیش افزایش خواهد داد. بطور مثال کارمندان دولت که جزو اقشار متوسط بودند از نظر اقتصادی اکثراً به اقشار فقیر جامعه خواهند پیوست. و یا اشتغال هر چند بسیار اندک بالا خواهد رفت اما کاهش ارزش ریال چنان فاصله ای بین سهم طبقه کارگر از ثروت اجتماعی ایجاد کرده است که این اشتغال به سهم طبقه کارگر نسبت به قبل از این سیاستها نخواهد افزود.

از آنجا که رژیم علت اوضاع بد اقتصادی مردم را وجود جنگ معرفی می کرد انتظار مردم از بازسازی پس از پایان جنگ بهبود وضع معیشتی خودشان بود در حالیکه خود مقامات رژیم صریحاً و علناً آنرا به ۱۵ سال بعد موکول کرده اند. تا قبل از این سیاستهای اقتصادی اوضاع بشدت وخیم وضع زندگی مردم و کارگران بیش از اندازه عیان بود که حتی مقامات رژیم قادر به انکار آن شوند. تازه مقامات رژیم می گویند که قبلاً به مصرف کننده توجه می کردند و حالا دیگر به تولید کننده توجه می کنند.

منصور حکمت:

وجه عملی و مشخص این سیاست، یعنی رفع موانع اداری موجود بر سر اقتصاد بازار و تحکیم و فعال کردن رابطه اقتصادی با غرب، به تحرک بیشتر اقتصادی در ایران می انجامد. اولین تاثیر این سیاست به کار افتادن بیشتر ظرفیت موجود و بلااستفاده واحدهای تولیدی است. این را میتوان مرحله راه اندازی اقتصاد موجود نامید. الگوی عمومی حاکم بر اقتصاد کشور لاجرم بطور عمده همان الگوی موجود خواهد بود و تغییرات فاحشی در ترکیب صنایع و موازنه بخشهای مختلف اقتصادی در پیش نخواهد بود. سطح تولید افزایش پیدا

میکند. میتوان انتظار داشت که قدر مطلق اشتغال بویژه از طریق بازگشت بکار کارگران بیکار شده در واحدهای بزرگ صنعتی، تا حد بکار افتادن ظرفیتهای پیشین این واحدها، افزایش پیدا کند. با تحرک بیشتر بازار مشاغل متفرقه ای هم در بخشهای دیگر، برای مثال در حمل و نقل، توزیع و فروش و سایر خدمات بوجود خواهد آمد. اما با رسیدن تولید به حد ظرفیتهای فی الحال موجود صنایع همین روند محدود گسترش تولید و اشتغال هم کند خواهد شد. نرخ بیکاری در بخش شهری و صنعتی بهر حال، ولو با شتابی کمتر، در این مرحله افزایش پیدا میکند، زیرا نفس اعاده ظرفیت تولید موجود برای خنثی کردن اثرات رشد جمعیت و مهاجرت از روستاها، که با تحرک اقتصادی در شهرها شدت بیشتری خواهد گرفت، کافی نیست. در مورد روند قیمتها مرحله راه اندازی منطقی باید شتاب افزایش قیمتها را کمتر کند. هرچند سیاست حذف سوبسید مایحتاج عمومی و لغو هر نوع کنترل دولتی بر قیمتها بلافاصله بر نرخ تورم میافزاید، اما عواملی نیز جهت کاهش روند افزایش قیمتها کار میکنند. نرخ موجود برابری ریال و دلار در بازار آزاد نسبت واقعی بارآوری کار در بازار داخلی و بازار جهانی را منعکس نمیکند و غیر واقعی است. در صورت تحرک یافتن بازار داخلی، رفع موانع سیاسی و اداری سر راه مبادله اقتصادی ایران با غرب و شناور شدن کامل ریال، میتوان انتظار داشت ارزش ریال در نقطه ای بالاتر از این به تعادل برسد (دلار ارزانه تر بشود) و لذا واردات، اعم از مصرفی یا سرمایه ای، به نسبت ارزانه تر تمام شود. از این گذشته سطح درآمد مزد و حقوق بگیران کمابیش منجمد نگاه داشته شده و این تقاضای موثر در بازار داخلی را محدود نگاه میدارد. افزایش بیش از این قیمت کالاهای مصرفی در بازار داخلی دیر یا زود به سقف محدودیت تقاضا برخورد میکند.



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



در مورد انتظارات مردم از بازسازی، سران جمهوری اسلامی فی الحال اعلام کرده اند که دورنمای موجود عسرت باز هم بیشتر است و مردم نباید انتظار بهبود سطح زندگی خود را داشته باشند. راه اندازی اقتصاد ایران قرار است به رهبری بازار و از طریق سودآور کردن فعالیت تولیدی برای تولیدکنندگان صورت بگیرد. واضح است که جزء لاینجزای این سیاست اعمال فشار بیشتر به کارگران و مزد بگیران و مصرف

کنندگان است.

تأثیرات دراز مدت سیاست رژیم، در صورت اتخاذ عملی مدل تولید برای صادرات، را رفقا بحث کرده اند. شخصا تصور میکنم اتخاذ این مدل برای سرمایه داری ایران با توجه به فاکتورهای متعدد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی موجود و موانع و مشکلات بین المللی مهمی که بر سر راه آن وجود دارد عملی نیست و این سیاست عملا روی کاغذ خواهد ماند.

راه رشد قرار داد. اکنون چنین مازادی موجود نیست، و بحران بازپرداخت بدهی های کشورهای جهان سوم نهادهایی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را نیز در اعطای وام محتاط کرده است.

علاوه بر همه اینها، رکود اقتصادی در اروپا و امریکاست، که دامنه اش ژاپن را نیز در آینده نزدیک فرا خواهد گرفت. قطعا بزودی شاهد طرح سیاستهای حمایت گمرکی از جانب احزاب رفرمیست و سندیکاها در این کشورها خواهیم بود، و به احتمال زیاد سیاستهای حمایت از تولید داخلی، به درجات خفیف و شدید، از جانب دولتهای اروپائی و امریکا اعمال خواهد شد. سیاست اقتصادی درهای باز از جانب کشورهای اروپائی بزودی به "درهای باز فقط بروی کالاهای اروپائی" تبدیل خواهد شد. همین احتمالات هم اکنون باعث شده تا کشوری مثل کره جنوبی، که سالهاست مدل گسترش صادرات را تعقیب میکرد، آینده اقتصادی خود را تیره و تار ببیند. برای کشوری مثل ایران، که تازه میخواهد قدم در این راه بگذارد، مصادف شدن اتخاذ این سیاست با رکود اقتصاد غرب و احتمال سیاستهای حمایتی دولتهای مربوطه یک عامل منفی مهم است.

از نظر سیاسی، مهمترین مساله برای جلب سرمایه های خارجی (و همچنین داخلی) مساله امنیت کارکرد سرمایه و تضمینهای سیاسی و حقوقی لازم است. این یعنی رژیم در چهره رژیم بورژوازی متعارف ایران ظاهر گردد. لازمه این امر اکنون خلاص شدن از دست جناحی است که هنوز شعارهایی را تکرار میکند که رژیم اسلامی در دوره تثبیت سیاسی خود در داخل و در منطقه، یعنی تا ختم جنگ ایران و عراق، با آنها تداعی میشود. بقیعده من بیرون راندن تدریجی جناح موسوم به حزب الله از دستگاههای حکومتی هنوز کافی نیست، و رژیم اسلامی تنها زمانی میتواند تماما چهره یک حکومت بورژوازی متعارف

موانع و دورنمای عملی سیاست اقتصادی رژیم

رژیم با چه موانع داخلی و بین المللی ای در اجرای سیاست اقتصادی خود روبروست؟ هم اکنون طرح این سیاست جمال جناحها در رژیم اسلامی را شدت بخشیده است نتایج سیاسی روش اقتصادی جدید در هیات حا که چه خواهد بود؟ آیا تعیین تکلیف قطعی تر میان جناحها خود پیش شرط تغییر ریل اقتصادی رژیم نیست؟

ایرج آذرین:

است و دولت نمیتواند خود اعتبارات وسیعی را برای شروع گردش چرخ اقتصاد به سرمایه داران آماده سرمایه گذاری بدهد. بنابراین پیشرفت این سیاست تقریبا به تمامی در گرو جلب سرمایه گذاریهای خارجی است.

با تحولات چند سال اخیر در اروپای شرقی، عرصه های جدیدی برای سرمایه گذاری دولتها و چند ملیتی های اروپائی و امریکائی گشوده شده است. عرصه هایی که به مراتب از سرمایه گذاری در ایران جذاب تر است. کلا میتوان گفت که اکنون نسبت به دهسال قبل جهان با کمبود سرمایه (بمعنای نسبی کلمه) مواجه است. در دهه هفتاد این در حقیقت دلارهای نفتی عربستان سعودی بود که از طریق بانکهای امریکائی وامهای لازم را در اختیار کشورهای امریکائی لاتین بمنظور تعقیب همین

موانعی که بر سر راه عملکرد این سیاست است عمدتا اقتصادی است تا سیاسی. مهمترین مساله کمبود سرمایه است. برای اینکه "تقدینگی عظیم بخش خصوصی" که همه از آن صحبت میکنند راهی تولید شود، تغییراتی در سیستم مالی، بانکی، مالیاتی، و نظایر اینها لازم است تا این سرمایه ها را به پس انداز یا فعالیت در بازار بورس بکشاند. اینها همه قابل حل اند، اما اصطکاکهایی را با سیستم قضائی و احکام اسلامی موجب میشوند که از نظر منطق اقتصادی نالازم است و بهرحال وقت را تلف میکند. اما با فرض حل اینها، برای خود زمامداران رژیم نیز روشن است که سرمایه های داخلی تکافوی پیشبرد این سیاست را نمیکند. خزانه دولت هم خالی

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

سرمایه گذاری و بقیه اعتبار صادراتی است. جمهوری اسلامی تاکنون به بیش از نیمی از این اعتبارات دست یافته و موافقت چندین کشور را برای بقیه آن جلب کرده است.

حزب الله بیشتر یک نیروی مزاحم و ایدئالی است تا یک نیروی قادر به حکومت کردن. جناح رفسنجانی دست حزب الله را از مجلس خیرگان کوتاه کرده است. شواهد امر چنین است که با انتخابات آینده، حزب الله در مجلس شورای اسلامی نیز بشدت تضعیف شود.

اینکه اسلام چیست و منافع آن کدامست را جناحی که قدرت دولتی را در دست دارد و نیروی برتر است تعیین می کند. جناح رفسنجانی از همان موادی که نقطه قوت حزب الله بحساب می آید چنان تفسیری بعمل آورد که نتیجه اش حذف کاندیداهای حزب الله در انتخابات مجلس خیرگان شد. حال حزب الله با تجربه مجلس خیرگان خود خواهان حذف شرط "التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه" از شرایط تعیین صلاحیت کاندیداها شده است. بدین ترتیب حزب الله حال که در مجلس اکثریت دارد می خواهد قوانینی وضع کند تا هنگامی که در اقلیت قرار می گیرد (اینرا پیشاپیش پذیرفته است) از آن سود جوید.

رفسنجانی در همین مدت سرمایه داران ایران را (بویژه در داخل کشور) به طرف خود جلب کرده است. رسانه های امپریالیستی جهانی به دفاع از او تبلیغات می کنند و اینها حامیان او در فائق آمدن بر حزب الله هستند. البته با روش خودش. یعنی تدریجی، آرام و کمتر جنجال برانگیز و همچنین مکث کردن و دور زدن موانع هنگامیکه جنجال بر پا می شود.

در این میان مهمترین مسئله رابطه با آمریکا است. بنظر می رسد رفسنجانی فعلا و تا مساعد شدن شرایط از این اقدام

با اتخاذ رسمی سیاست اقتصادی دولت، دعواهای دو جناح دیگر صرفا درگیری دو بخش جریان اسلامی نیست که جامعه عموما نسبت به هردوی آنها بدبین و نسبت به اختلافشان بی تفاوت باشد. بلکه بورژوازی ایران مخالفتهای جناح "بنیادگرا" را تماما تهدیدی علیه منافعش می بیند و چه از طریق نمایندگان سیاسی خود و چه با اهرم مستقیم اقتصادی علیه آنها موضعی فعال میگیرد و نهایتاً حذف آنها را ممکن میکند. از این رو اتخاذ این مدل خود حلقه ای در حل و فصل جدالهای سیاسی دو جناح رژیم اسلامی هم هست. نبرد آخر این جناحها باید در آینده نزدیک انجام شود تا دولت قادر به تقویت پیگیری این سیاست اقتصادی، و خصوصا جلب وسیع سرمایه های خارجی باشد. نتیجه این نبرد، به یمن شروع این سیاست اقتصادی، پیشاپیش روشن است.

رضامقدم:

رفسنجانی با هیچ مانع بین المللی روبرو نیست. آنچه که وجود دارد شک و تردیدهایی در موفقیت او در فائق آمدن بر حزب الله است که هم مزاحمتهایی در راه بهبود روابط ایران با غرب بوجود آورده است و هم در برابر اجرای سیاستهای اقتصادی رژیم در داخل.

رفسنجانی بعد از تحویل گرفتن دولت ابتدا در صدد دریافت وام از دولتها و موسسات مالی جهانی برآمد که چون در کرو بهبود روابط ایران با آنها بود و معنایی جز پیروزی قاطع رفسنجانی بر حزب الله نداشت، عملی نشد. و حال به همان میزان که از نظر غرب پیروزی رفسنجانی بر حزب الله مسجل می شود موافقت با وامهای درخواستی دولت ایران و انعقاد قراردادهای اقتصادی با آن نیز عملی می گردد. در برنامه پنج ساله اول ۱۳۷۲ میلیارد دلار قرض خارجی بیش بینی شده است که ۱۳۷۵ میلیارد دلار آن اعتبار

را بیابد که جناح رفسنجانی موفق شود جناح رقیب را، مثلا با حبس یا تبعید چهره های شناخته شده این جناح، بنحو سمبولیکی سرکوب کند. و اینرا نشان همه جهان بدهد. به این ترتیب باید گفت که گرچه توازن قوای موجود جناحهای رژیم اتخاذ این سیاست اقتصادی را برای جناح رفسنجانی هم اکنون ممکن کرده است، اما پیشبرد قطعی و برکشت ناپذیر این مشی اقتصادی خود در گرو تصفیه قطعی جناح رقیب از قدرت است.

از سوی دیگر، نفس آغاز این سیاست اقتصادی و هر درجه پیشرفت آن جناح رفسنجانی را بسرعت دز موقعیت مساعدتری برای تصفیه سیاسی جناح رقیب قرار میدهد. با اتخاذ این مدل رشد دولت رفسنجانی از لحاظ سیاسی تأیید اپوزیسیون بورژوازی را کسب میکند، و از نظر پایگاه اجتماعی نیز لایه های وسیعی از بورژوازی تجاری و صنعتی (که از اتخاذ این سیاست بالفعل برخوردار میشوند یا بالقوه راه را برای سرمایه اندوزی هموار می بینند) از جناح رفسنجانی پشتیبانی میکنند. در حقیقت پس از سیزده سال، تازه رژیم اسلامی میرود تا از این طریق تبدیل به حکومت مورد تأیید بورژوازی ایران شود و در میان بورژوازی پایگاه اجتماعی محکمی بیابد. از این لحاظ حتی در میان آن دسته از رهبران و ایدئولوگهای رژیم اسلامی که هدفشان تنها حفظ اسلام در مقام ایدئولوژی رسمی حکومت ایران است نیز سیاستهای جناح رفسنجانی تنها راه واقع بینانه حفظ نظام است. در مقابل، جناح "بنیادگرا" هیچ برنامه اقتصادی مشخصی که بتواند تحرک و رشد اقتصادی ایجاد کند و لایه هایی از مردم را به حکومت اسلامی جلب نماید ندارد، و انتقاداتی نیز که بر سیاست های دولت رفسنجانی از موضع خودکفائی و قطع وابستگی و غیره تکرار میکند، امروزه هیچ خریداری در جامعه ندارد. ر. جناح "بنیادگرا"، از نظر محتوای سیاسی هم، امروز جریانی پیربط و حاشیه ای است که تنها به اعتبار گذشته حضور موقتی

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

صرف نظر کرده است بدون اینکه خود را از مزایای عملی داشتن چنین رابطه‌ای محروم کند. خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی و یا رای مخالف آمریکا به دادن وام به ایران توسط بانک جهانی بدون اینکه مانع واگذاری آن شود از این جمله است.

بهر حال حزب الله هر چقدر هم تضعیف شود بعنوان یک نیروی سیاسی در صحنه سیاست ایران باقی خواهد ماند. جناح رفسنجانی می‌کوشد حزب الله را وادار به رعایت قواعد بازی کند. بنظر می‌رسد آنها قصد دارند یکی از افراد سرشناس رژیم را به نحوی سمبولیک بعلت عذم رعایت قواعد بازی محاکمه کنند و قرعه به نام خفالی افتاده است.

منصور حکمت:

لازم است بازهم در چهارچوب تفکیکی که از وجوه دوگانه این سیاست بعمل آوردم نکاتی را اضافه کنم. جنبه مشخص و فوری این سیاست، یعنی اقتصاد بازار و بهبود روابط اقتصادی با غرب، هرچند با محدودیتها و شروط معینی، برای جمهوری اسلامی قابل پیاده کردن است. موانع این سیاست اساسا ناشی از وجود حزب الله در هیات حاکمه ایران و لاجرم فقدان امنیت سیاسی و اداری لازم برای سرمایه داخلی و خارجی از یکسو و دشواری‌های متعدد در راه بهبود کامل روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با غرب از سوی دیگر است. امروز بنظر می‌رسد که جناح رفسنجانی در خنثی کردن تاثیرات جریان حزب الله و حتی در کنار زدن عملی آن از ارکانهای قدرت پیشروی‌های زیادی کرده است. همه علائم حاکی از آن است که با انتخابات آتی مجلس جناح رفسنجانی مهم ترین کانون قدرت و مقاومت این جریان را هم تصرف خواهد کرد. در درون خود جناح حزب الهی شکافهایی بروز کرده است که یکی از نشانه‌های آشکار آن دفاع کروی از سیاست خارجی و برنامه اقتصادی جناح رفسنجانی است. واضح است که نفس اسلامی بودن رژیم و فشارهای فرهنگی موجود در سطح جامعه و تنشهای ناشی از آن مکانیسم بازار و سرمایه‌گذاری در بازار

ایران را با قیود دست و پاگیر ماوراء اقتصادی روبرو میکند. با اینحال بورژوازی ایران و دول غربی ظاهراً چنانچه قدرت جناح رفسنجانی عملاً تثبیت شده باشد، به حداقلی از تغییرات در این وجوه دیگر راضی اند و عملی کردن آن را در توسط جریان رفسنجانی ناممکن نمیدانند. بهرحال تعیین تکلیف سیاسی با حزب الله برای آن که سرمایه داخلی و سرمایه‌ها و دول غربی آینده اقتصاد و سیاست در ایران را مخاطره آمیز و مبهم تلقی نکنند برای جمهوری اسلامی حیاتی است. از این گذشته بطور واقعی جناحهای مخالف در هیات حاکمه عملاً روند اتخاذ سیاستهای دولت رفسنجانی را کند و کشدار میکنند و این میتواند خود عملاً به شکست سیاست اقتصادی رژیم منجر شود.

اما موانع اتخاذ سیاست تولید برای صدور و به اصطلاح مدل نیک ساختاری تر، ریشه‌های تر و جهانی ترند و به نظر من نه فقط جمهوری اسلامی قادر به رفع آنها نیست بلکه بورژوازی ایران بطور کلی و در آینده قابل پیش بینی امکان تحقق ملزومات انتقال به چنین اقتصادی را ندارد.

از فاکتورهای جهانی آغاز کنیم. تبدیل شدن کشور و یا منطقه‌ای به یک قطب صادر کننده کالاهای صنعتی که خود به معنای برخورداری آن از تکنولوژی پیشرفته است بدوا مستلزم روشن بودن آینده سیاسی آن کشور و فرض گرفته شدن کنترل دراز مدت غرب و کمپانیهای بزرگ غربی بر فضای سیاسی و اجتماعی آن است. در غیاب این ثبات قابل پیش بینی و دست باز سیاسی غرب در آن کشور، نه فقط سیاست دولتهای و قدرتهای غربی انتقال تکنولوژی به آن کشور و تبدیل آن به یک قطب صنعتی را تشویق نمیکند، بلکه سرمایه‌های غربی بطور کلی دامنه فعالیت خود در آن کشور را محدود نگاه میدارند. کشورهایی که در اتخاذ مدل نیک موفق شده‌اند همه به نحوی از انحاء این خصوصیت را در خود دارند. برای مثال تعلق دراز مدت کره جنوبی و تایوان به غرب از طریق جنگ (سرد و گرم) مسجل شده است. جهان میداند که خروج این کشورها از حیطه نفوذ غرب و آمریکا دنیا

را بکام جنگ میکشاند و این مناطق حیاط خلوت سرمایه غربی محسوب میشوند. ایران، تنشها و تناقضات داخلی آن به کنار، به خاورمیانه تعلق دارد که آینده سیاسی کل آن، مادام که مساله تقابل اعراب و اسرائیل از بنیاد حل نشده است، در پرده ابهام است. نه فقط ایران، بلکه هیچیک از کشورهای خاورمیانه، از نقطه نظر سرمایه صنعتی غربی و سیاست گذاران مالی و صنعتی غرب کاندید تکرار مدل نیک نیستند. سرنوشت اقتصادی ایران و مدل اقتصادی رشد آن در چهارچوب نظام سرمایه داری در گرو تعیین تکلیف آینده خاورمیانه بطور کلی است. سیاست امثال رفسنجانی و نوربخش و عادل، هرقدر هم که معطوف به جلب اطمینان غرب و سرمایه غربی باشد، به سد ابهامات جهانی در مورد سرنوشت خاورمیانه برخورد میکند.

در صحنه داخلی موانع اتخاذ مدل نیک متعدّدند. من به برخی از اینها اشاره میکنم بدون آنکه واقعا بتوانم پیچیدگی مساله را بتعامی منعکس کنم. آینده رژیم اسلامی مبهم است. اینجا دیگر مساله به حزب الله ختم نمیشود. هر ناظر سیاسی میتواند تشخیص بدهد جزیره ثبات ادعایی شاه در حقیقت کانون تناقضات حل نشده و کشمکشهای سیاسی و اجتماعی عمیقی است که نه فقط در اقتصاد سیاسی امروز ایران ریشه دارد بلکه از کل تاریخ انکشاف سرمایه داری در ایران مایه میکشد. حتی اگر دست حزب الله از دولت و مجلس و بنیادهای ریز و درشت و سپاه پاسداران هم قطع شود هنوز کل نظام جمهوری اسلامی در انظار جامعه ایران ماندنی محسوب نمیشود. حادثترین تقابل‌های سیاسی و فکری در جامعه ایران در راه است. سرمایه داری ایران فاقد ثبات سیاسی و روبنای حقوقی و اداری ادامه کار و سامان گرفته‌ای است که سرمایه گذاری صنعتی با افق دراز مدت در این کشور را برای سرمایه‌های بزرگ صنعتی معقول جلوه بدهد.

از سوی دیگر، هیچ کشور اسلامی و یا مسلمان نشینی تا امروز صحنه رشد اقتصاد نیک نبوده است. این تصادفی نیست.

توسعه سرمایه داری صنعتی معطوف به اقتصاد بین المللی چهارچوب فکری و ایدئولوژیکی ویژه ای را طلب میکند. دست بازار باید در قالب زدن به فرهنگ و ارزشها و سلائق عامه باز گذاشته شود. مالکیت فردی و خصوصی بر سرمایه و وسائل تولید باید به بنیاد حقوقی جامعه تبدیل شده باشد. نه تنها موانع اقتصادی و اداری کهنه بلکه قالبهای فکری و فرهنگی و ایدئولوژیک دست و پاگیر باید از سر راه بازار چارو شده باشند. تاریخ توسعه سرمایه داری همچنین تاریخ گسترش فردیت و انحلال نهادها و سنتهای اجتماعی است که انسانها در مناسبات اقتصادی و نرمها و ارزشهای اخلاقی از پیش تعیین شده میخکوب نگاه میداشت. در غرب جدا کردن فرد از سنت و مذهب، همچنانکه از زمین و مناسبات ملکی پیشاسرمایه داری، مستلزم جدالهای عظیم اجتماعی و فکری بوده است. اتخاذ مدل توسعه صنعتی معطوف به بازار جهانی در کشورهای مسلمان نشین، و همینطور در بازمانده های تمدن ها و امپراطوریهای کهنه که هویت تاریخی و ملی و قومی و مذهبی تعصب آمیز و پر رنگی برای خود ساخته و پرداخته اند و فرد را در آن مقید کرده اند، بسادگی میسر نیست. روپنای فرهنگی و فکری حاکم در این کشورها به اندازه کافی برای حرکت بازار منعطف نیست. کشوری که در آن زن و مرد را در اتوبوس از هم جدا میکنند و شهروندان در مورد نحوه خوردن بستنی قیفی در ملاه عام باید از فتاوی رهبران تبعیت کنند به سادگی به صادر کننده کامپیوتر و ویدئو و تانکرهای نفتکش تبدیل نمیشود. گسترش فرهنگ صنعتی و ادغام در بازار جهانی در ایران به سد قرآن و شاهنامه برخورد میکند. اگر چرخش به سمت بازار و بهبود مناسبات با غرب شرط لازم راه اندازی اقتصاد سرمایه داری در ایران باشد، غلبه تمام و کمال بازار و مالکیت بورژوازی بر شئون مختلف جامعه و تبدیل شدن سیاست و قانون و فرهنگ و اخلاقیات و روانشناسی فردی و اجتماعی به فرآوردهها و محصولات بازار شرط گذار سرمایه داری ایران به مدل توسعه بر مبنای صدور صنعتی است. دولت مستبد بورژوازی، که همانطور که این آذین مینویسد نه فقط با این مدل ناسازگار

نیست بلکه عملاً یک پیش شرط آن است، باید رسماً به عنوان مستخدم سرمایه خصوصی عمل کند و به این طبقه جوابگو باشد.

چنین شرایطی در ایران امروز وجود ندارد و به سادگی و با تصمیم مقامات دولتی نمیتواند بوجود بیاید. رابطه دولت بورژوازی و طبقه خویش، رابطه دولت و سرمایه خصوصی، درجه استحکام و ضعف قانونیت بورژوازی، امنیت ساختاری مالکیت فردی و خصوصی بر سرمایه، درجه تطبیق روپنای سیاسی و فرهنگی با نیازها، اقتصادی و غیره در جامعه در یک روند تاریخی و از طریق یک سلسله جنبشها و حرکتهای اجتماعی و فکری شکل میگیرند. یک مشخصه سرمایه داری ایران ناتمام ماندن و نیمبند بودن این تحولات اجتماعی در طول قرن بیستم است. از جمله اینکه مذهب و قیود مذهبی کمابیش نقد نشده باقی مانده و حتی امروز به زور سرنیزه بر ابعاد بیشتری از حیات اجتماعی مردم حاکم شده است. به همین ترتیب، نیاز دائمی سرمایه به دولتی که ضعف اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوا را با اعمال قدرت سیاسی و بایستی جبران کند مانع از قوام گرفتن یک ساختمان حقوقی بورژوازی مبتنی بر تقدس مالکیت خصوصی و فردی و اصالت همه جانبه بازار شده است.

ممکن است گفته شود که باز گذاشتن دست بازار خود بتدریج این موانع سیاسی، اداری و فرهنگی دست و پاگیر را از سر راه آن بر میدارد و لیبرالیزه شدن اقتصادی لیبرالیزه شدن فرهنگی و سیاسی را با خود میآورد. این امیدی است که از آرزوهای بورژوا لیبرال ایران در دل میپروراند. اما مشکل اینجاست که، اولاً، بهرحال پیشروی بازار علیه نهادهای دست و پاگیر نمیتواند به شکل یک استحاله تدریجی باقی بماند و در ادامه خود بهرحال به تقابل های سیاسی و فرهنگی جدی ای منجر خواهد شد که بار دیگر ثبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ایران را به مخاطره میاندازد، و ثانیاً، و از آن مهمتر، تضادها و تقابل طبقاتی در جامعه ایران فرصت فرجام تدریجی به چنین روندی نمیدهد. هر مصاف اجتماعی و فرهنگی

جدی در جامعه ایران طبقه کارگر و سوسیالیسم را به میدان میکشد و بطور کلی صورت مساله را تغییر میدهد. جدال اجتماعی در ایران نمیتواند در محدوده مدلها و افقهای بورژوازی باقی بماند. هر زمان تقابل درونی بورژوازی حدت پیدا کند، که گفتم بدون آن تغییر ریل اقتصادی سرمایه داری ایران ممکن نیست، تقابل مهم تر طبقاتی مهر خودش را به سیر توسعه سیاسی و اقتصادی ایران خواهد زد.

علاوه بر این فاکتورهای بنیادی، اقتصاد معطوف به صادرات مازومات عملی خودش را دارد. فروش در بازار جهانی نیازمند قابلیت رقابت نه فقط از نظر قیمت بلکه از نظر مرغوبیت است. نفوذ در بازار فی الحال تقسیم شده ساده نیست. ارائه خدمات پس از فروش، نظیر تامین قطعات، تعمیرات، و غیره، در بازار جهانی سرمایه گذاری های عظیم و فرهنگ خدمات صنعتی پیشرفتهای را طلب میکند. هم امروز خریداران رب گوجه ایران در شمال آفریقا از نازل بودن کیفیت بسته بندی آن شکایت میکنند. شبکه حمل و نقل و ارتباطات و بنادر کشور تاب همین حد از واردات و صادرات را هم ندارد. بهبود این شبکه و سایر زیرساختهای اقتصادی بار دیگر پای دولت و هزینه دولتی را به میان میکشد و کش و قوس دولت و بخش خصوصی بر سر تخصیص منابع بالا میگردد. برای سرمایه داری ایران ورود به بازار جهانی به معنای تروشنه محصولات ساخته شده اساساً از طریق شراکت با سرمایه های بزرگ غربی ممکن است. اما اوضاع اقتصادی موجود ایران، با توجه به مناطق مستعد تری که با گشوده شدن دروازه های شرق و تحولات سیاسی آمریکای لاتین برای سرمایه گذاری غربی بوجود آمده است، سرمایه گذاری در ایران را برای کمپانیهای غربی در اولویت قرار نمیدهد.

به این ترتیب بنظر من ایدم اتخاذ مدل اقتصادی توسعه بر مبنای صادرات و مدل نیک برای بورژوازی ایران قابل تحقق نیست. خاصیت مطرح کردن این مدل عملاً چیزی بیشتر از کمک به گوییدن موانع گسترش اقتصاد بازار و تسهیل نزدیکی اقتصادی و سیاسی با غرب در محدوده ساختار فعلی اقتصاد ایران نخواهد بود.

کارگران و اقتصاد جدید

تأثیرات سیاست اقتصادی رژیم بر سطح زندگی طبقه کارگر چه خواهد بود و کارگران چه دورنمایی در برابر خود خواهند یافت؟

ایرج آذرین:

همانطور که بالاتر اشاره کردم، تأثیر سیاست اقتصادی گسترش صادرات بر سطح زندگی طبقه کارگر از پیش معلوم است: تورم و افزایش قیمتها، کاهش دستمزدهای واقعی، پائین رفتن قدرت خرید و سقوط سطح مصرف. بیشتر هم اشاره کردیم که تحرک اقتصادی قطعاً باعث افزایش اشتغال میشود، اما بیکارسازیهای موضعی نیز یک پدیده عادی در اقتصاد ایران خواهد شد. افزایش شدت کار نیز یکی از ثمرات سرمایه گذاریهای خارجی و کلا تولید برای عرضه در بازار جهانی خواهد بود.

در تقابل با این وضعیت طبقه کارگر، یا دقیقتر است بگوئیم دقیقاً به دلیل این سطح زندگی طبقه کارگر، هرکس که سرمایه ای در اختیار داشته باشد امکانات کسب سودها، کلان خواهد داشت، و از میان اینها چه بسا کسانی که یکشبهه میلیاردر میشوند. به این ترتیب فاصله فقیر و غنی بشدت زیاد میشود و جامعه از نظر طبقاتی شدیداً قطبی میشود.

سیاست گسترش صادرات را، از بسیاری جهات و بخصوص از نظر کاهش خدمات اجتماعی، میتوان تاجریسم جهان سومی نامید. یک محصول این سیاست اقتصادی برای زندگی طبقه کارگر عبارتست از کاهش شدید خدمات اجتماعی. واقعیت اینست که خدمات اجتماعی در ایران هیچگاه قابل ملاحظه نبوده، اما تجربه کشورهای مشابه، و جهتگیری اعلام شده دولت ایران نشان میدهد که وضعیت خدمات بیمه و بهداشتی، و آموزش و پرورش عمومی از وضعیت کنونی نیز بسیار عقبتر خواهد رفت. کلا مدل رشد از طریق گسترش صادرات، با نقش محوری ای که مکانیزم بازار در آن دارد، فعالیت کاپیتالیستی را

حتی نسبت به سال ۶۹ به اندازه ای سقوط کرده است که اگر به ادعای دولت اشتغال هم بالا رود تأثیر قابل ذکری در سهم طبقه کارگر از ثروت جامعه نخواهد داشت. نتیجه این استراتژی اقتصادی همانند بسیاری از کشورهای دیگر برای طبقه کارگر "ریاضت کشی اقتصادی" است. طبق آمار خود دولت کلیه افراد با درآمد ماهانه کمتر از ۱۵ هزار تومان زیر "خط قرمز فقر" زندگی میکنند. در صورتیکه حداقل دستمزد رسمی ماهانه کارگران نزدیک به ۵ هزار تومان است و متوسط آن از ۷ هزار و پانصد تومان فراتر نمی رود. کارگران با این درآمد امکان بازسازی جسمی و روحی خود را نخواهند یافت و سریعاً فرسوده و از کار افتاده می شوند، عمر "کاری" و عمر متوسط آنها بشدت کاهش می یابد و اکثراً قبل از رسیدن به سن بازنشستگی از بین خواهند رفت. این دیگر قضای صریح و علنی یک طبقه کارگر در پیشگاه سرمایه است.

سیاست اقتصادی جدید بر جنبش کارگری چه تأثیری خواهد داشت؟ مشخصاً در قبال طبقه کارگر این سیاست به چه اقدامات و روشهایی منجر میشود و عکس العمل طبقه کارگر به این سیاست چه باید باشد؟

ایرج آذرین:

تحقق این سیاست اقتصادی بافت تاکنونی اقتصاد ایران را دگرگون میکند. برخی از شاخه های تولیدی که اکنون رایج هستند تعطیل میشوند و شاخه های تولیدی جدیدی، و کلا عرصه های فعالیت اقتصادی تازه ای باب خواهد شد. به این ترتیب وزن کنونی کارگران صنایع مختلف در جنبش کارگری تغییر خواهد کرد و برحسب نقش و اهمیتی که رشته ها و شاخه های مختلف صنعتی در بافت تازه اقتصادی پیدا میکنند، بخشهای مختلف طبقه کارگر جایگاه تازه ای در جنبش کارگری خواهند یافت. فاصله دستمزد کارگران متخصص و غیر متخصص بیشتر خواهد شد. با این

به همه عرصه های اجتماعی گسترش میدهد، و طب و درمان و آموزش و پرورش را نیز بر مبنای سودآوری گسترش میدهد. به این ترتیب در ایران چند سال آینده، همزمان با کاهش بودجه دولت در زمینه های بهداشت و آموزش و پرورش و خدمات شهری، شاهد گسترش فعالیت بخش خصوصی در عرصه های بهداشت و درمان و آموزش و پرورش خواهیم بود، خدماتی که چه بسا با بهترین استانداردهای جهانی رقابت میکنند، اما تنها در دسترس کسانی قرار خواهند گرفت که توانائی پرداخت هزینه های کزاف آنرا دارسته باشند.

رضاه مقدم:

حتی خود سران حکومت که در ۱۲ ساله اخیر پیرامون "اوضاع بهتر خواهد شد" تبلیغات وسیع و کسل کننده ای را سازمان داده بودند هم اکنون هیچ ادعایی در بهتر شدن وضع مردم و قدرت خرید آنها ندارند تا آنجا که خود رفسنجانی قول ۱۵ سال بعد را می دهد و گفته است "ما دوره سختی در پیش داریم و مجبور نیستیم این دوره سخت را با رضایت مردم توأم کنیم".

تا همینجا و با کاهش ارزش ریال قدرت خرید طبقه کارگر بشدت کاهش یافته و با حذف سوبسیدها بسیاری از اساسی ترین مواد خوراکی از جمله لبنیات از مصرف طبقه کارگر ایران حذف شده است. شیر از لیتری ۴۰ ریال به ۱۸۰ ریال رسیده است. یعنی معادل بیش از ده درصد حداقل دستمزد رسمی روزانه یک کارگر. قیمت روغن نباتی کوبنی با حذف سوبسید ۸۵۰ درصد افزایش یافته و از کیلویی ۵۸ ریال به ۵۰۰ ریال رسیده است. با این سیاستهای اقتصادی سطح زندگی طبقه کارگر

سیاست اقتصادی، مثل هر تحول اقتصادی مهم، باعث ورود بخشهای جدیدی به صفوف طبقه کارگر ایران خواهند شد. طبقه کارگر ایران در سی سال پیش با اصلاحات ارضی شاهد این بود که بخش وسیعی از روستائیان به صفوف کارگران شهری پیوستند. تاثیرات این تغییر بافت بر جنبش کارگری را بسیاری از کارگران مسن تر بخاطر دارند. اما سیاست اقتصادی جدید دولت، با نیاز وسیعی ای که به کارگر متخصص خواهد داشت، ایتبار باعث جذب قشر وسیعی از جوانان تحصیلکرده به صفوف کارگران خواهد شد، جوانانی که تا پیش از این معمولا در صف کارمندان وارد میشدند، اما اکنون دستمزد بالاتر کارگر متخصص آنها را راهی کارخانه ها و واحدهای صنعتی میکند. همه اینها جنبش کارگری را با مسائل تازه ای روبرو میکند. کلا میتوان گفت که این تغییر ریل مهم اقتصاد ایران، با تغییرات و جابجایی ها که در طبقه کارگر ایجاد میکند، زمینه تفرقه و شکافهای جدیدی را در جنبش کارگری بوجود میآورد، و در عین حال امکانات تازه ای را پیشرویش میکشاید. جنبش کارگری باید نسبت به این تغییر وضعیت هشیار باشد و خود را با آن تطبیق دهد.

چرخش از تولید برای بازار داخلی به تولید برای بازار جهانی، یک تاثیرش بر جنبش کارگری اینست که طبقه کارگر ایران را مستقیما تابع نوسانات بازار بین المللی سرمایه میکند. هر روز اخباری نظیر این میشنویم که کمپانی فورد تصمیم به تعطیل یک کارخانه اش در مکزیک گرفته، یا ولوو چند هزار کارگر در کارخانه ای در برزیل را بیکار میکند. با گسترش سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران، فردا شاهد همین وضعیت در ایران خواهیم بود. این اتفاق تنها محدود به موارد سرمایه گذاری خارجی مستقیم نیست، بلکه نفس تولید برای بازار جهانی باعث میشود که ورشکستگی یک کمپانی در آن سر دنیا کارخانه ای را که در ایران با آن قرار داد داشته یکتبیه به تعطیل بکشاند، بی آنکه تا روز قبل کارگران این کارخانه هیچ نشانه ای از این امر دیده باشند. جنبش کارگری ایران

باید، همپای بین المللی شدن سرمایه داری ایران، افق دید خود را وسعت دهد و جایگاه خود را در متن جنبش کارگری بین المللی و تحولات اقتصاد جهانی تشخیص دهد. رهبران جنبش کارگری ایران باید بسرعت صاحب یک افق بین المللی شوند، همانطور که بورژوازی و دولت ایران با این سیاست اقتصادی بالاجبار پا در این راه گذاشته اند. این دیگر از نظر مبارزات روزمره کارگران نیز بدل به یک ضرورت شده است.

دولت اسلامی سرمایه مقدمات کار را آماده کرده است تا به سرمایه داخلی و خارجی تضمین دهد که میتوانند در ایران سودهای کلان بیندووزند، بر حسب مقتضیات بازار جهانی هر تصمیمی را که خواستند عملی کنند، بی آنکه خود رو در روی کارگران قرار بگیرند. تلاش برای تحمیل شوراهای اسلامی بمنزله تشکلهای کارگری (و این اواخر عرضه آنها در نهادهای بین المللی از قبیل سازمان جهانی کار)، تصویب قانون کار، و مضحکهای که قانون بیمه بیکاری خوانده شده، همه تدابیری است تا صاحب سرمایه مطمئن باشد که میتواند استخدام کند، یکسال دستمزدها را علیرغم تورم روزانه ناپت نگاهدارد، اضافه کاری بکشد، اخراج کند، بیکار کند، و کارگر معترض را در همه این حالات به وزارت کار و قانون مملکت حواله دهد.

بورژوازی ایران استراتژی رشد سرمایه خود را تولید برای بازار جهانی، بر اساس ارزان تمام کردن محصول، یعنی ارزان تمام کردن هزینه کار، بنا کرده است. در برابر این تعرض وسیع، طبقه کارگر ایران تنها وقتی میتواند دفاع موثری کند که برای کار مشابه در سطح جهانی، دستمزد مشابه، شرایط کار مشابه، و بیمه ها و خدمات مشابه در پیشرفته ترین سطح جهان را بر پرچم مطالبات خود بنویسد. یک مطالبه فوری طبقه کارگر ایران باید ترمیم دستمزدها بر اساس هزینه جاری یک خانواده پنج نفری و بالا رفتن اتوماتیک دستمزدها همراه با افزایش تورم باشد. طرد شوراهای اسلامی از میان کارگران یک شرط اساسی هرگونه پیشرفت جنبش کارگری است.

علیرغم همه مضایقی که همراه با این سیاست دولت برای طبقه کارگر ایران در پیش است، با ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی طبقه کارگر ایران نیز فرصت می یابد تا از همبستگی جهانی و تجارب طبقه کارگر در سطح جهانی برخوردار شود، و به نوبه خود در سطح جهانی نقشی ایفاء کند.

رضاهامقدم:

موفقیت معنا، شد "تولید برای صادرات" در گرو توانایی رقابت کالاهای تولید شده در ایران با کالاهای مشابه در بازار جهانی از نظر قیمت است. توانایی رقابت بستگی به دو عامل تکنولوژی پیشرفته و نیروی کار ارزان دارد. لذا سرمایه در ایران عقب ماندگی تکنولوژی خود را با ارزان نگه داشتن و بی حقوقی نیروی کار کارگر ایران جبران خواهد کرد. به همین علت دولت تعیین قیمت کالاها را به بازار واگذار کرده است اما حداقل دستمزد کارگران را خودش تعیین می کند. کارگر در ایران حق تشکل و اعتصاب یعنی دو ابزار اصلی دفاع از منافع خود را ندارد و هر سال دولت با توجه به منافع سرمایه داران حداقل دستمزد سراسری را اعلام می کند. در زمستان سال گذشته رژیم ریال را ارز شناور اعلام کرد و تعیین ارزش ریال در برابر دلار را به بازار وا گذاشت و از این طریق ۲ هزار درصد از ارزش ریال کاست اما به حداقل دستمزد کارگران تنها ۶۷ درصد و آنهم برای اول سال ۲۰ افزود. البته این در موقعیتی بود که قبل از آنهم دستمزد کارگران کوچکترین تناسبی با مخارج یک زندگی حتی "بخور و نمیر" نداشت. بنابراین رژیم ایران هر آنچه لازم است را با خشونت هر چه تمام تر به خدمت می گیرد تا فقدان حق تشکل و اعتصاب و بی حقوقی کارگران ایران را تضمین کند.

ببینید، دستمزد متوسط کارگر اتومبیل ساز آمریکایی در ساعت حدود ۱۳ دلار است. کارخانجات اتومبیل سازی آمریکایی دارند به مکزیک منتقل می شوند چون متوسط



دستمزد کارگر اتومبیل ساز در مکزیک نه در ساعت بلکه روزانه حدود ۸ دلار است. حال آنرا با کارگر ایرانی مقایسه کنید که با کاهش ارزش ریال حداقل دستمزد روزانه اش کمتر از ۱۰۳ دلار است و متوسط دستمزد روزانه اش به زحمت به دو دلار می رسد.

قصد جمهوری اسلامی حفظ چنین فاصله دستمزدی بین کارگران ایران و دیگر نقاط جهان است تا سرمایه های خارجی را برای سرمایه گذاری در ایران جلب کند. همه چیز به مبارزه طبقه کارگر ایران بستگی دارد. اگر کارگران نتوانند در مقابل این هجوم افسار گسیخته سرمایه از خود و معیشت خود دفاع کنند در خوشبینانه ترین شکل آن یک نسل کارگران زیر فشار کار و فلاکت اقتصادی نابود خواهند شد.

طبقه کارگر ایران برای مقابله با این اوضاع باید چندین مطالبه را در صدر خواستهایش بگنجانند. تعیین حداقل دستمزد روزانه بر اساس مخارج معیشت یک خانواده پنج نفری. افزایش دستمزدها متناسب با تورم. آزادی تشکل و حق اعتصاب و بیمه بیکاری مکفی برای کلیه افراد آماده بکار کشور.

بعلاوه جنبش کارگری ایران باید کوششهای خود را برای جلب حمایت جنبش کارگری کشورهای دیگر بشدت افزایش دهد. چرا که کارخانجات در کشورهایی که کارگران دارای حقوق سیاسی و اجتماعی بالاتری هستند تعطیل می شوند و کارگزارانش بیکار می گردند تا سرمایه ها برای استثمار وحشیانه یک طبقه کارگر بی حقوق. به ایران بیایند. حال حمایت از طبقه کارگر ایران برای برخورداری از حق تشکل و اعتصاب، دفاع از منافع مستقیم و روز کارگران دیگر کشورها بویژه اروپا و آمریکا نیز هست.

منصور حکمت:

مبارزه برای افزایش دستمزد، همانطور که رضا مقدم میگوید، محور اصلی صفتبندی

کارگران در برابر وضعیت اقتصادی موجود و سیاست جدید رژیم است. تصور میکنم توجه کارگران از جبهه های مختلف مبارزه برای افزایش دریاقتیهای نقدی و جنسی به خواست متحد کننده و کلاسیک افزایش دستمزد معطوف شود و این یک پیشرفت جدی در جنبش کارگری ایران محسوب میشود. اوضاع اقتصادی وخیم طبقه کارگر و کل مزدبگیران، پائین بودن باورنکردنی سطح دستمزدها به نسبت هزینه زندگی و بالاخره سیاست اعلام شده رژیم مبنی بر آزاد گذاشتن بازار در بهره کشی نامحدود از طبقه کارگر مشروعیت اجتماعی و وسیعی به خواست اضافه دستمزد بخشیده است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی در مقابله با اعتراضات کارگری برسر افزایش دستمزدها نمیتواند به هیچ توجیه عوامفریبانه ملی و اسلامی ای متوسل بشود. دست رژیم در مقابله با این اعتراضات خالی است. قدرتنمایی صرف در برابر طبقه کارگری که راهی برای عقب نشستن ندارد تنها بر حدت اعتراضات بعدی میافزاید. بنظر من اعتراضات کارگری حول اضافه دستمزد، چنانچه بتوانند بر اشکال مناسب عمل مستقیم توده کارگران متکی باشند، در این دوره با موفقیت بیشتری نسبت به قبل روبرو خواهند بود. بنابراین لازم است بار دیگر به اهمیت جنبش مجامع عمومی بعنوان ظرف سازماندهی اعتراضات کارگری تاکید کنیم. بنظر من تنها این شکل سازماندهی توده ای اعتراض کارگری میتواند خلاء تشکلهای کارگری جا افتاده را در کوتاه ترین زمان پر کند و در برابر رژیمی که حذف رهبران کارگری از صحنه مبارزه تخصص شوم آن است، توده همپسته کارگری را قرار بدهد.

یک محور دیگر مبارزه کارگری مساله بیکاری است. خود مساله نیازی به توضیح ندارد. سیاست جدید رژیم نیز این معضل را ابقاء میکند. بنظر من طرح اتحاد کارگری علیه بیکاری، بعنوان ظرفی برای مبارزه کارگر شاغل و بیکار، امروز از زمینه مناسبی برای عملی شدن برخوردار است. شرط اصلی موفقیت در این زمینه این است که کارگران با نفوذ و شناخته شده روی مساله بیکاری دست بگذارند و ضرورت یک اقدام کارگری برای مقابله با مساله بیکاری

را مطرح کنند. بنظر من مساله بیکاری و افزایش دستمزد مسائلی هستند که فرجه زیادی برای ابراز وجود رهبران عملی کارگری در سطح علنی و "قانونی" (یعنی حالتی که رژیم ناگزیر از تحمل اقدامات کارگری باشد) فراهم میکنند. از این باید استفاده کرد.

سیاست جدید خلاف روشها و اقدامات مورد نظر شوراهای اسلامی است چه به سر این نهادها میاید؟

رضاه مقدم:

شوراهای اسلامی تاکنون مدافع سرمایه بخش دولتی بوده اند. هنوز دقیقاً معلوم نیست که آنها با سیاستهای جدید رژیم چگونه خود را وفق خواهند داد. اعلامیه شوراهای اسلامی بمناسبت روز کارگر که آنها معمولاً در آن حرفهای اساسی خود را بیان می کنند، به سازمان تامین اجتماعی انتقاد کرده و راجع به تورم فزاینده هشدار داده است. با سکوت شوراهای اسلامی در مقابل واگذاری کارخانجات به بخش خصوصی که در گذشته برایش چنجال بپا می کردند و همچنین کاهش ۲ هزار درصدی ارزش ریال و افزایش ۶۷ درصدی حداقل دستمزد در اول ماه مه امسال بیشتر بنظر می رسد که فعلاً سر درگم هستند و با تصویب قانون کار، کمپین اساسی ای دیگری ندارند.

دولت تاکنون هم بعنوان دولت و هم بعنوان صاحب کارخانه از شوراهای اسلامی حمایت کرده و کارگران را تحت فشار گذاشته تا این ارکانها در بسیاری از کارخانهها تشکیل شوند. حال با فروش سریع کارخانجات دولتی به بخش خصوصی شوراهای اسلامی حمایت دولت را بعنوان صاحب کارخانهها از دست خواهند داد. حمایت کارگران را هم که نداشتند. بنابراین حتی برای حفظ موجودیت خود در کارخانجاتی که تشکیل شده اند نیز با دشواریهای زیادی روبرو خواهند شد.

شوراهای اسلامی چندین سال اساساً برای تصویب قانون کار ضد کارگری فعلی جمهوری اسلامی تلاش کردند و تا آنجا که به مطالبات جاری کارگران بر می گشت دائماً کوشیدند کارگران را از مبارزه بر سر افزایش مستقیم دستمزد دور سازند. آنها خواست افزایش دستمزد کارگران را "تورم زا" خواندند و "تثبیت قیمتها" را تبلیغ کردند و از مدافعین مبارزه با گرانفروشی و کنترل قیمتها توسط دولت بودند. طرح "بن" نیز که جز آشفته کردن اذهان کارگران چیزی در بر نداشت و سریعاً با شکست مواجه شد از محصولات خط مشی آنها بود. حال با واگذاری کارخانجات دولتی به بخش خصوصی، کاهش ارزش ریال، عدم کنترل قیمتها و واگذاری آن به بازار و سیاست حذف سوبسیدها زیر پای خط مشی اساسی شوراهای اسلامی که حزب الله مدافع آن بود خالی شده است. هنوز

معلوم نیست آنها در کجا خواهند ایستاد. مسئله اساسی اینست که شوراهای اسلامی در رابطه با خواست افزایش دستمزد که با سیاست جدید دولت اصلی ترین و جدی ترین خواست کارگران شده است چه می گویند؟ با اینحال یک چیز واضح است. اگر شوراهای اسلامی بخواهند ظاهر اپوزیسیون بخود بگیرند اما مانند گذشته در مقابل خواست افزایش دستمزد کارگران مسائلی نظیر مسکن، بن و انتقاد به سیاستهای سازمان تامین اجتماعی را مطرح کنند و به جلوی صحنه بیاورند بسرعت و بیش از پیش به حاشیه رانده می شوند. با سیاست جدید دولت، فاصله هزینه زندگی کارگران و دستمزدی که دریافت می کنند چنان افزایش یافته است که در جنبش کارگری و توده های کارگر گوش شنوایی جز برای افزایش دستمزد نخواهید یافت.

چرخش به این مدل مفید است. در حقیقت استدلال اپوزیسیون بورژوازی ایران تکرار تبلیغات بلوک غرب است که دو سال پیش، هنگام فروپاشی بلوک شرق، بیروزی بازار را "بیروزی دموکراسی" میخواند. بوجه بودن این تبلیغات همانوقت هم روشن بود و تنها منطق تبلیغات چنگ سرد چنین فرمولبندی ای را الزامی کرده بود و چنین فرمولبندیایی بسرعت کهنه شد.

مترادف شدن پلورالیسم با دموکراسی نیز نتیجه این مسخ محتوای لفظ دموکراسی است. پلورالیسم یعنی اینکه احزاب و گرایشات مختلف بورژوازی امکان داشته باشند در مورد نحوه اداره جامعه اظهار نظر کنند. اگر امروز اپوزیسیون بورژوازی ایران با اعلام سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی پلورالیسم خویش را در دسترس می بیند، علت جز این نیست که با عملی شدن پلاتفرم اقتصادی مشترکشان بدست این رژیم، بدرست احساس میکنند جز انتقادات سازنده دیگر ایراد جدی ای که موجب شود این حکومت جلوی دهانش را بگیرد ندارد. مشکل اینجاست که این واقعیت را حکومت اسلامی نیز باید درک کند و به بازی گرفتن اپوزیسیون بورژوازی را بحال خویش مفید ببیند. اپوزیسیون بورژوازی حقانیت دولت رفسنجانی و حکومت اسلامی مربوطه را بعنوان حکومت تمامی بورژوازی ایران پذیرفته. غیر ممکن نیست که در مقطعی در آینده دولت اسلامی نیز این جریانات اپوزیسیون بورژوازی را بمنابۀ نیروهای اپوزیسیون وفادار به رژیم به رسمیت بشناسد. اپوزیسیون بورژوازی از همین امروز مراسم جشن آن روز بزرگ را آغاز کرده است. برای طمأنه کارگر ایران مسأله اینجاست که در میان همه این تحولات واقعی اقتصادی و تحولات خیالی سیاسی به کدام مطالبات اقتصادی و کدام حقوق سیاسی و اجتماعی خود دست یافته است.

امیدها و توهمات اپوزیسیون بورژوازی در تبعید

بنظر میرسد جناح رفسنجانی بطور کلی و سیاست اقتصادی آن بطور اخص نقطه امید جریانات اپوزیسیون بورژوازی در خارج کشور است اینها در این مجرای برای نزدیک شدن به خواست "پلورالیسم و دموکراسی" شان میبینند. نظرتان درباره این تمایلات و جهتگیریها چیست؟

ایرج آذرین:

سیاستهای اقتصادی حکومت پینوشه باید ادامه یابد.

سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی مورد تأیید و توافق تمامی اپوزیسیون بورژوازی، از لیبرال - اسلامی ها گرفته تا ملیون و ناسیونالیستهای چپ سابق است. علت این امر روشن است. تحولات و روندهای مهم جهانی ای این سیاست اقتصادی را بدل به پلاتفرم واحد بورژوازی ایران کرده است. به این معنا هم اپوزیسیون بورژوازی و هم خود رژیم اسلامی همزمان به یک پلاتفرم اقتصادی جدیدی گرویده اند. این اتفاق منحصر به ایران نیست. کافیت مورد متاخر شیپلی را بیاد بیاوریم که پس از کنار کشیدن پینوشه همه احزاب اپوزیسیون بورژوازی، از دموکرات مسیحی گرفته تا حزب سابقاً هوادار مدل سابق شوروی، مدل و همزبان اعلام کردند که همان

اپوزیسیون بورژوازی در توجیه حمایت خود از دولت رفسنجانی استدلال میکنند که تعقیب این مدل رشد اقتصادی از نظر سیاسی مستلزم دموکراسی است، و چنانچه حکومت اسلامی ایران در اتخاذ این سیاست اقتصادی پیگیر باشد، منطق زندگی خود دموکراسی را به او تحمیل خواهد کرد. تجربه خلاف این را میگوید. نمونه جان موفق تایوان، سنکا پور، کره جنوبی، بخوبی نشان میدهد که تعقیب این مدل رشد هیچ ملازمه ای با دموکراسی ندارد، و از قضا حکومتهای دیکتاتوری کشورهای نامبرده نیز برای این مدل بسیار لازم و مفید بوده اند. حتی بسیاری از اقتصاد دانهای غربی مبلغ این مدل رشد خود پذیرفته اند که "متأسفانه" یک حکومت توانایتر برای

کمیونست
ایمان کزکی حزب کمونیست ایران

ماهانه منتشر می شود آدرسی
سر دبیر منصور حکمت
B.M. Box 655
London WC1N 3XX
England

اطلاعیه خبری دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له

کارگران، مردم مبارز کردستان!

بدینوسیله به اطلاع میرساند که بدنبال یک رشته تماس‌ها و رویدادهای مقدماتی که در ماههای اخیر بین حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، کومه‌له، در جریان بوده است، سرانجام در تاریخ بیستم خردادماه ۱۳۷۰ نشستی با شرکت هیاتی از جانب کومه‌له با مسئولیت دبیر اول کومه‌له و هیاتی از جانب حزب دموکرات با مسئولیت دبیرکل این حزب در یکی از مقرهای کومه‌له برگزار گردید. در این نشست طرفین بر لزوم عادی شدن مناسبات بین حزب دموکرات و کومه‌له تاکید کردند و تمایل خود را برای گشودن باب بحث و گفتگوهای سازنده بر سر مسائل مشترک در قبال مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی اعلام کردند و توافق نمودند که در فاصله کوتاهی بعد از این نشست جلسه دیگری بین نمایندگان دو طرف در همین سطح در یکی از مقرهای حزب دموکرات ترتیب یابد.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له ۲۹ خرداد ۱۳۷۰

با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

- درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:
- ۱- سازماندهی و برقراری رابطه تشکلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
 - ۲- گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
 - ۳- در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مولنخ و تبلیغات حزب و با مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده بستم کنید.
 - ۴- درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها . . . ، ناکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود بستم نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف بستم کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های ۷۵۱ متر ، ۶۵ متر و ۲۹ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه :
۸/۵ بعد از ظهر ۴/۳۵ صبح
جمعه ها :
۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۲۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۲۱ متر
ساعات پخش : بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۲۵ کردی
۱۳/۲۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر : ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P.O. BOX 4QQ
19 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ارتباط تلفنی

از طریق تلفن میتوانید با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بپذیرید:
سوئد ۱۲۳۹۸۸-۰۱۰
همه روزهای هفته ساعت ۱۲-۲۱

از طریق آدرس زیر نشریات حزب کمونیست ایران را مشترک شوید:
I.S.F
Box 3023
143 03 Vårby
SWEDEN

از طریق آدرسهای زیر با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بپذیرید:

O.I.S
Box 50040
10405 Stockholm
SWEDEN
BM
Box 3004
London WC1N 3XX
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!